



A Reflection on Public Interest, Public Good, and Public Resources: A Droit Public Économique Perspective

Alireza Dabirnia,¹ Mehrad Momen²

Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran; Email: dr.dabirnia.alireza@gmail.com

PhD(c), Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran; (Corresponding Author) Email: m.momen@stu.qom.ac.ir

Abstract

The concepts of public interest (*manfaat*) and public good (*maslahat*) are among the key constructs in public law that directly influence the definition and allocation of public resources. Despite the lack of a clear demarcation of these concepts, it is an undeniable fact that they are inherently valid, organizing, and determining for the actions of state authorities. In a purely modern public law approach, regulation in public policy is justifiable under the doctrine of public interest, which is based on the protection of the economic interests of the populace. The core of the legal-economic doctrine relating to public interests lies in regulation and the safeguarding of the citizens' interests. Thus, public interests encompass those state actions that yield the greatest collective benefit and are grounded in the minimum consensus necessary for the functioning of a democratic society. However, non-legal approaches offer different perspectives on public interest, public good, and public resources and their delineation. This study adopts a descriptive-analytical approach to explore the characteristics of these concepts through a review of existing literature. The findings indicate that public interests must be shaped through a *political* relationship, which is a characteristic of modern nation-states. Nonetheless, it is also significant to note that in less developed societies, this political relationship may not be effectively or equitably established. The absence of democratic institutions and a dynamic public sphere and dialogue may lead to a scenario where public interests are defined in an unrealistic and imposed manner by the state. Consequently, in these societies, *the political* may fail to accurately represent public interests.

Keywords: Public Interest, Public Good, Public Resource, Public Policy, Public Law.

Received: 12/10/2024; **Revised:** 20/11/2024; **Accepted:** 19/12/2024; **Published online:** 21/12/2024.

How To Cite: Dabirnia, A & Momen, M (2024). A Reflection on Public Interest, Public Good, and Public Resources: A Droit Public Économique Perspective, *Journal of Comparative Public Law*, 1(3), 25-48.

<http://www.doi.org/10.22091/cpl.2025.12102.1043>





منافع، مصالح و منابع عمومی از دریچه حقوق عمومی اقتصادی تطبیقی

علیرضا دبیرنیا^۱، مهرداد مؤمن^۲

دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران؛ رایانامه: dr.dabirmia.alireza@gmail.com

پژوهشگر دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: m.momen@stu.qom.ac.ir

چکیده

مفاهیم منفعت و مصلحت عمومی، از جمله بر ساخت‌های کلیدی در حقوق عمومی اقتصادی هستند که بر نحوه تعریف و تخصیص منابع عمومی تأثیر مستقیم می‌گذارند. به رغم فقدان تفسیر روشنی از این مفاهیم، این حقیقتی غیرقابل انکار است که منفعت و مصلحت عمومی فی‌نفسه معتبر، سازمان‌دهنده و الهام‌بخش اقدامات مقامات دولتی هستند. در یک رویکرد صرفاً حقوق-عمومی-مدرن، تنظیم‌گری در سیاست‌های عمومی ذیل دکترین منافع عمومی قابل توجیه است که مبتنی بر حفاظت دولت از منافع اقتصادی مردم است و هسته اصلی دکترین حقوقی-اقتصادی مربوط به منافع عمومی در تنظیم‌گری و حمایت از منافع مردم نهفته است. بنابراین، منافع عمومی شامل آن دسته از اقدامات دولت است که بیشترین سود جمعی را به دست دهد و بر حداقل اجماع لازم برای عملکرد یک جامعه دموکراتیک استوار است. رویکردهای غیرحقوقی اما به موضوعات منفعت عمومی، مصلحت عمومی و منابع عمومی و مرزبندی آن‌ها، نگاه متفاوتی دارند. در این پژوهش، با مرور مطالعات انجام‌شده و رویکردی توصیفی-تحلیلی، به مختصات این مفاهیم پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش مؤید آن است که منافع عمومی ریشه در امر سیاسی دارد و این رابطه به نوعی به دولت-ملت‌های مدرن وابسته است. با این حال، این نکته نیز حائز اهمیت است که در جوامع کمتر توسعه‌یافته، این رابطه سیاسی ممکن است به طور مؤثر و عادلانه شکل نگیرد. فقدان نهادهای دموکراتیک و فرهنگ عمومی ممکن است باعث شود که منافع عمومی به صورتی غیرواقعی و تحمیلی از سوی دولت‌ها تعریف شود. در نتیجه، در این جوامع، امر سیاسی ممکن است نتواند به درستی نمایانگر منافع عمومی باشد.

واژگان کلیدی: منفعت عمومی، مصلحت عمومی، منابع عمومی، سیاست‌گذاری عمومی، حقوق عمومی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱.

استناد: دبیرنیا علیرضا؛ مؤمن مهرداد، (۱۴۰۳). منافع، مصالح و منابع عمومی از دریچه حقوق عمومی اقتصادی تطبیقی، *حقوق عمومی تطبیقی*، ۱(۴)، ۲۵-۴۸.

<http://www.doi.org/10.22091/cpl.2025.12102.1043>



مقدمه

آنچه مسلم است، موضوع حقوق عمومی مدرن، تأمین مقتدرانه منافع عمومی در لوای تنظیم اقتدار حاکمان و تضمین حقوق شهروندان است. باری نحوه دستیابی به این غایت برتر، معیارهای آن و سازوکارهای مطلوب که متضمن مقبولیت عمومی تابعان یک نظام حکمرانی باشد، از چالش‌های اساسی در گفت‌وگوهای حقوقی و سیاسی هر دولت-ملت است. در این نوشتار، با تأمل بر چیستی مفهوم موسع «منافع عمومی» به ارتباط وثیق آن با دو برساخت کلیدی «منفعت عمومی» و «مصلحت عمومی» از دریچه حقوق عمومی اقتصادی می‌پردازیم. در بستر تاریخی، منافع عمومی به‌عنوان بازیگر اصلی در سپهر سیاست‌گذاری عمومی همواره مایه حیات یک جامعه سیاسی سالم و از عوامل اصلی پویایی قدرت در ساختارهای عمیق حقوق عمومی بوده است (عبدی‌پورفرد و مؤمن، ۱۴۰۳: ۶۳). باین حال، این پرسش ابدی وجود دارد: عموم کیست و منافع او چیست؟

از دیگر مفاهیم کلیدی در این رابطه، مصلحت عمومی به معنای هر آن چیزی است که متضمن خیر عمومی باشد؛ اما اینکه حدود و ثغور این مصلحت تا کجاست و در تعامل یا تزامن با مصلحت حکومت، حدود مرز آن تا کجاست و چرا باید بر اساس آن عمل کرد کماکان مناقشه‌آمیز است و در این باره پاسخ‌های متقن و قابل تعمیمی قابل ارائه نیست (راسخ و بیات کیمتکی، ۱۳۹۰: ۹۵). از طرف دیگر، بهره‌برداری از منابع عمومی و نحوه تخصیص آن‌ها و رژیم حقوقی حاکم بر منابع عمومی همواره یکی از مسائل اساسی نظام‌های حکمرانی بوده است. این مسئله به‌ویژه برحسب نظام و ساختار اقتصادی هر کشور از یک سوی و ساختار و نظام سیاسی حاکم بر آن از سوی دیگر، ممکن است راه‌حل‌ها و روش‌ها و معیارهای متفاوتی داشته باشد. ماهیت پویای حقوق عمومی مدرن که مشخصه آن مکاتب فلسفی-سیاسی در حال تحول و تکوین، تحت تأثیر تغییرات ارزش‌های اجتماعی و روندهای نوظهور جهانی است، پیچیدگی‌های بیشتری را در دستیابی به تبیین این مفاهیم و تخصیص عادلانه و کارآمد منابع عمومی ایجاد می‌کند. منافع متعارض، ذینفعان مختلف، نیاز به پادمان‌های حقوق بشری و ضروریات رسیدگی به دغدغه‌های نوپدید در شئون مختلف زیست اجتماعی، فرآیندهای سیاست‌گذاری و آثار مربوط به تخصیص منابع و حکمرانی را پیچیده‌تر می‌کند.

بنابراین، نیاز مبرمی به تحقیق و تحلیل عمیق برای رسیدگی به نارسایی‌ها و چالش‌های موجود در حوزه حقوق عمومی اقتصادی وجود دارد.

در پرتو این پیچیدگی‌ها و چالش‌ها، نوشتار حاضر به بررسی رابطه میان راهبردهای تخصیص منابع عمومی و پارادایم‌های حکمرانی، ذیل ساختارهای عمیق حقوق عمومی مدرن می‌پردازد. همچنین، در ادامه از طریق تجزیه و تحلیل ادبیات تحقیق، چارچوب‌های نظری و داده‌های تجربی، وضعیت فعلی تخصیص منابع و شیوه‌های حکمرانی به شناسایی مسائل و شکاف‌های کلیدی و ارائه توصیه‌هایی برای افزایش اثربخشی، شفافیت و عدالت در کاربست این شیوه‌ها برای ارتقای توسعه پایدار و عدالت اجتماعی در سازمان‌های جامعه مدنی می‌پردازد. شایان ذکر است مفاهیم مورد مذاقه در این نوشتار به هر معنایی که گرفته شوند مفاهیم هنجاری (باید-انگار) هستند؛ به تعبیر دیگر، هرگونه ادعایی در خصوص آن‌ها و تلاش برای مفصل‌بندی آن‌ها، هرچند مجمل، با پرسش‌های بنیادین روبه‌روست (راسخ و بیات، ۱۳۹۰: ۹۶). با این حال، در یک رویکرد جامع‌نگر می‌توان تبیین تلاقی این سه مؤلفه را شاخص اثربخشی مکانیسم‌های نظارت و تعادل بر نهادها و مناسبات قدرت در یک سازمان حکمرانی قلمداد کرد و از این رهگذر این‌ها را مستوجب و مستلزم شفافیت و پاسخگویی حکومت و سایر بازیگران مؤثر در سازمان قدرت و ساختار حکمرانی جامعه برشمرد. به لحاظ نظری، از دیرباز محققان بسیاری بر اهمیت سیاست‌گذاری تخصیص منابع عمومی و عوامل دخیل در آن در حوزه حقوق عمومی اقتصادی تأکید کرده‌اند (Weisbrod et al, 2023; Grant, 2005; Smith et al, 2014). ترویج توزیع عادلانه منابع عمومی برای دستیابی به اهداف رفاه اجتماعی ضروری است؛ با این حال، تعریف و تبیین معاییر و ضوابط منابع عمومی چالش‌هایی را به همراه دارد (McMullin & Nielsen, 1991). این امر، ذهنیت و تفاسیر متنوع مرتبط با این مفهوم را برجسته می‌کند و نیاز به چارچوب‌های روشن و فرآیندهای سیاست‌گذاری شفاف برای اطمینان از تخصیص صحیح و مطلوب آن را مبرم می‌کند (Freeman, 1969; King, 2007; Thorn, 1984).

در نوشتار حاضر بر آنیم تا با تعریف مفاهیم منفعت عمومی و مصلحت عمومی، اهمیت آن‌ها را در خط‌مشی‌های تخصیص منابع عمومی در حوزه حقوق عمومی اقتصادی تبیین کنیم. از این رو، به بررسی مطالعات و چارچوب‌های قانونی که چالش‌ها و رویکردها را در این تعریف و تبیین در زمینه تخصیص منابع عمومی برجسته می‌کند، می‌پردازیم. در ادامه، به تحلیل نقش پویایی افکار عمومی و تأثیر آن بر

سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌های تخصیص منابع عمومی، بررسی و تحلیل پارادایم‌های حکمرانی در حقوق عمومی اقتصادی و پیامدهای آن‌ها برای تخصیص منابع عمومی، امکان‌سنجی ادغام اصول توسعه پایدار و ملاحظات عدالت اجتماعی در تخصیص منابع عمومی و در نهایت بررسی چالش‌ها و ظرفیت‌ها برای افزایش مشارکت سازمان‌های جامعه مدنی در تخصیص شفاف و پاسخگوی منابع عمومی و پویایی‌های نوظهور در این زمینه خواهیم پرداخت.

۱. ترمینولوژی بحث

در این قسمت به مختصات هرکدام از اصطلاحات مربوط در این نوشتار در ادبیات پژوهش خواهیم پرداخت.

۱-۱. منفعت عمومی

منفعت عمومی^۱ از برساخت‌های بنیادین حقوقی عمومی و معیار اساسی در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و تصمیمات اداری است که ارتباط وثیقی با مفاهیم خیر عمومی و مصلحت عمومی دارد و بدیهی است مفهوم منفعت عمومی برحسب دیدگاه‌ها و مبانی نظری و حقوقی مختلف، متفاوت است؛ کما اینکه معیارهای منفعت عمومی و مصادیق آن می‌تواند از مباحث چالش‌برانگیز در تئوری حقوق باشد.^۲ اقدام در جهت منافع عمومی از ملزومات یک نظام دموکراتیک نمایندگی و حکمرانی خوب قلمداد می‌شود. بااین‌حال، این مفهوم رایج، در عمل، بسیار پیچیده است و دو مانع عمده برای دولت‌ها و مقامات دولتی که در راستای منافع عمومی عمل می‌کنند، ایجاد می‌کند: اولاً، به‌رغم کاربرد فراوان این اصطلاح، ادبیات حقوق عمومی از ارائه یک تعریف واحد و گستره پیامدهای آن در عمل امتناع دارد؛ ثانیاً، شناسایی یا تعیین منافع عمومی مناسب در هر مورد خاص اغلب کار آسانی نیست، چنانچه لیندون بی جانسون^۳ می‌گوید: «مسئله انجام امر درست نیست، بلکه در وهله اول دانستن این است که چه چیزی درست است.»

1. Public Interest

۲. برای مطالعه بیشتر رک: عبدی‌پورفرد، ابراهیم، مؤمن، مهرداد. (۱۴۰۳). تأملی بر چیستی منفعت عمومی (مطالعه تطبیقی از منظر حقوق عمومی اقتصادی). (حقوق عمومی تطبیقی 10290.1010. doi: 10.22091/cpl.2024.10290.1010), 61-87.

3. Lyndon B Johnson, the 36th president of the United States.

برخی منافع عمومی را به عنوان «مفهوم حقوقی تعریف می کنند که ذیل آن می توان از منافع اقتصادی مصرف کنندگان حمایت کرد (Tugwell, 1922: 4) و بیان می کنند که «تنظیم گری در مقررات تجارت ذیل دکرترین منافع عمومی قابل توجیه است (Tugwell: 15). به عنوان نمونه، تاگول استدلال می کند که دکرترین منافع عمومی مبتنی بر «حفاظت دولت از منافع اقتصادی مردم» است که توسط مونوپولی ها در معرض آسیب هستند. در نهایت، تاگول اذعان می کند که هسته اصلی دکرترین حقوقی-اقتصادی مربوط به منافع عمومی در تنظیم گری و حمایت از منافع مصرف کنندگان نهفته است (Tugwell, 1922: 25). داونز بیان می کند که منافع عمومی شامل آن دسته از اقدامات دولت است که بیشترین سود^۱ را برای کل جامعه داشته باشد (Downs, 1962: 2) و اذعان می کند که مفهوم منافع عمومی ارتباط نزدیکی با حداقل اجماع لازم برای عملکرد یک جامعه دموکراتیک دارد (Downs, 1962: 2).

در یک گزارش کمیسیون سلطنتی غرب استرالیا^۲ در خصوص فعالیت های تجاری بخش دولتی آمده است که یکی از مهم ترین فرضیاتی که مسئولیت دولت بر آن استوار است این است که مقامات و نهادهای دولتی بدین جهت وجود دارند تا در خدمت منافع عمومی باشند.^۳ همچنین خاطر نشان کرد که «دولت بر اساس قانون اساسی موظف است در راستای منافع عمومی عمل کند.^۴» این ایده همچنین در رأی دادگاه عالی در ۱۹۸۱^۵ و دادگاه استیناف در ۱۹۸۷^۶ در استرالیا، مبنی بر اینکه «...دولت در همه موارد و به موجب قانون اساسی ملزم به اقدام در راستای منافع عمومی است»، منعکس شده است. همچنین، دادگاه عالی ویکتوریا، در دعوی دفتر دادستان عمومی علیه اسمیت ۱۹۹۱، بیان کرد: «منفعت عمومی اصطلاحی است که شامل مواردی از جمله معیارهای رفتار انسانی و عملکرد دولت و ابزارهای دولتی که به طور ضمنی پذیرفته شده و برای نظم جامعه و برای رفاه اعضای آن به رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین منفعت در اینجا اطلاق

1. benefit

2. the WA Inc. Royal Commission

3. In Volume 1, Chapter 1, at 1.2.5.

4. In Volume 1, Chapter 1, at 1.3.5.

5. Mason J in Commonwealth of Australia v John Fairfax and Sons Ltd & ors (1981) ALJR 45 (at p49).

6. Per McHugh JA in Attorney General (NT) v Heinemann Publishers Pty Limited (1987) 10 SLWLR 86 (at p191) – the SpyCatcher Case.

عمومی دارد که از منافع یک فرد یا گروهی از افراد متمایز است...»^۱ درنهایت در پرونده انجمن حق بر حیات علیه مرکز خدمات و سلامت انسانی در ۱۹۹۵، دادگاه عالی بیان کرد که «منافع عمومی مفهومی گسترده است و به آسانی قابل مرزبندی دقیق نیست. نظرات دراین باره متفاوت بوده است، متفاوت است و بدون شک همیشه در مورد اینکه چه چیزی به نفع عموم است یا نیست متفاوت خواهد بود.»^۲

مفاهیم معادل منفعت عمومی حداقل از زمان ارسطو^۳ و همچنین توسط آکویناس و روسو^۴ و لاک^۵ مورد بحث قرار گرفته است. درحالی که هیچ تفسیر روشنی وجود ندارد، اغلب این توافق عمومی وجود دارد که این مفهوم فی نفسه معتبر و متضمن یک اصل اساسی است که باید «سازمان دهنده و الهام بخش اقدامات مقامات دولتی» باشد. بر این اساس، منفعت عمومی به ملاحظات کلی که بر نظم و عملکرد خوب جامعه و امور دولتی برای رفاه شهروندان در کالبد یک کل منسجم تأثیر می گذارد، توصیف شده است (Wheeler, 2020: 14). به نظر می رسد نفع عمومی از اصطلاحات بازتفسیر و قابل تأویلی است که به فراخور موقعیت و بینش افراد یا قضات مفسر در دادگاه ها می تواند گستره متفاوتی را به دست دهد.

به باور نگارندگان، در مورد منافع عمومی در جوامع سیاسی مدرن و کمتر توسعه یافته باید قائل به تفکیک شد. در جوامع سیاسی مدرن، مفهوم منافع عمومی به عنوان یک اصل اساسی در فرآیندهای دموکراتیک و مشارکتی شناخته می شود. در این زمینه، منافع عمومی نه تنها باید از طریق مکانیزم های مدنی مانند کنش ارتباطی و گفتمان عمومی شکل بگیرد، بلکه نیازمند مشارکت فعال شهروندان در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها است. این فرآیند شامل بحث های عمومی، تبادل نظر و ایجاد اجماع میان گروه های مختلف اجتماعی است. در این جوامع، منافع عمومی به عنوان بازتابی از خواسته ها و نیازهای واقعی مردم در نظر گرفته می شود و باید به یک معیار عمومی تبدیل شود که به شکل گیری سیاست ها و قوانین منجر شود.

1. Appeal Division of the Supreme Court of Victoria in Director of Public Prosecutions v Smith [1991] 1 VR 63 (at 75), per Kaye, Fullagar and Ormiston JJ.

2. Right to Life Association (NSW) Inc v Secretary, Department of Human Services and Health (1995) 128 ALR 238 per Lockhart J.

3. common interest

4. common good

5. public good

با این حال، در جوامع کمتر توسعه یافته، تصویر و درک منافع عمومی به طور قابل توجهی متفاوت است. در این جوامع، فقدان تجربه زیست اجتماعی دموکراتیک و عدم وجود نهادهای مناسب باعث می شود که مردم نتوانند به شکلی مؤثر در فرآیندهای سیاسی دخالت کنند. به دلیل نبود فرهنگ عمومی مدرن، منافع عمومی غالباً به عنوان مفهومی غیردموکراتیک و تحمیلی از سوی الیت و دولت ها ارائه می شود. در اینجا، منافع عمومی ممکن است به صورت خواسته های گروهی خاص یا طبقات ممتاز تعریف شود و به نوعی از بی توجهی به دغدغه های واقعی مردم منجر شود. این عدم ارتباط میان تعریف منافع عمومی و درک آن از سوی عموم مردم می تواند به ایجاد فاصله ای عمیق میان الیت و جامعه منجر شود. در نتیجه، مردم ممکن است احساس کنند که تصمیمات سیاسی و اقتصادی به دور از نیازها و خواسته های آنها گرفته می شود. این وضعیت نه تنها موجب کاهش اعتماد عمومی به نهادهای دولتی می شود، بلکه می تواند به بی ثباتی اجتماعی و سیاسی نیز منجر گردد.

اما عموم کیست و عمومی به چه معناست؟ عمومی را می توان در معنای جامعه،^۱ مشترک،^۲ عام،^۳ اجتماع^۴ یا ملت^۵ متصور بود. بر این اساس، می توان «منافع عمومی» را ناظر به منافع اعضای جامعه به عنوان یک کل یا حداقل بخش قابل توجهی از آنها در مقابل منافع فردی، بخشی یا منطقه ای در نظر گرفت. در طرف دیگر طیف، همچنین «منافع عمومی» می تواند به حقوق خصوصی افراد مانند حق بر حریم خصوصی، حق بر زیست و حق بر فراموشی تعمیم یابد؛ حقوقی که در بسیاری از جوامع آن قدر مهم یا اساسی تلقی می شوند که حمایت از آنها به عنوان منافع عمومی محسوب می شود.

در نهایت، تلاش برای مفهوم سازی از منافع عمومی در شناسایی و پرداختن به این مفهوم مهم ناکام می ماند. به نظر می رسد، منافع عمومی باید بتواند بر منافع گروه ها، طبقات یا بخش هایی از جمعیت بین آن دو انتهای طیف اعمال شود و «عمومی» که منافع آنها باید در نظر گرفته شود، اعتباری است و در عمل گروه، طبقه یا بخشی با هر اندازه ای را می تواند شامل شود. اندازه و ترکیب «عمومی» که منافع آن باید در

1. community
2. common
3. general
4. society
5. nation

رابطه با خط‌مشی یا قانون خاصی در نظر گرفته شود، در عمل وابسته به یا تحت تأثیر شدید عواملی مانند بستر قانونی، نظام‌های اجرایی، واقعیت‌های سیاسی، سلائق شخصی و... است.

۱-۲. مصلحت عمومی

راسخ و بیات کمیتکی (۱۳۹۰) در مفهوم مصلحت عمومی به تبیین ابعاد مصلحت با رویکرد فقهی-حقوقی می‌پردازند. نویسندگان، میان مصلحت عمومی و مصلحت حکومت تمایز قائل می‌شوند و با بیانی محافظه کارانه، از یک سو مفاهیمی مانند امر آلی، امر جمعی و امر حداقلی را به‌عنوان ویژگی‌های کلی و از سوی دیگر مفاهیمی مانند منفعت عمومی، نظم عمومی، بهداشت عمومی، رفاه عمومی و آموزش عمومی را به‌عنوان مصادیق مصلحت عمومی، قانون برتر جامعه و مقدم بر مصلحت حکومت قلمداد می‌کنند. به نظر می‌رسد نویسندگان حکومت را در معنای متداول آن در ادبیات حقوق عمومی ایران معادل (state) در نظر گرفته‌اند.

مصلحت در ادبیات حقوقی ایران بیشتر لعاب فقهی دارد و ارتباط با شریعت تفسیر می‌شود. علیدوست در اثر پر استناد خود، فقه و مصلحت، فقه را بازتابی از شریعت و هدف شریعت را مصلحت انسان برمی‌شمرد؛ بنابراین، این دو را در یک رابطه اجتناب‌ناپذیر متصور است (علیدوست، ۱۴۰۱: ۲۹). البته مقوله مصلحت همانند یک آونگ در نوسان است و به‌زعم ایشان، برخی لباس استصلاح و مصلحت‌اندیشی را چنان بر اندام شریعت پوشانده‌اند (علیدوست، ۱۴۰۱: ۳۲) و برخی هم از اینکه شریعت را برای تأمین مصالح مردم و فقیه را موظف به لحاظ این ارتباط، در استنباط بدانند، به شدت پرهیز می‌نمایند. به‌عنوان نمونه، احمد ابن حزم الظاهری، در الاحکام فی اصول الاحکام، فقیه را از پا نهادن در وادی فهم مصالح و تأثیر آن در اجتهاد منع می‌کند و بر مصلحت‌اندیشی نام «معیشت‌اندیشی» می‌نهد (الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۲: ۴۲۲-۴۳۷). علیدوست به‌طور کلی مصلحت‌اندیشی به معنای منفعت‌گرایی و معیشت‌اندیشی، دنیوی سازی شریعت و عرفی ساختن آن را انکار می‌کند. او ادامه می‌دهد مصلحت در دامن سیاست پرورش یافت و از آنجا به فقه سرایت کرد (علیدوست، ۱۴۰۱: ۵۲)، به‌گونه‌ای که گاهی به نام مصلحت‌گرایی ممکن است حاکم بی‌هیچ قیدوبندی مصلحت را حتی بر نصوص شرع هم مقدم کند (علیدوست: ۵۳) روی هم‌رفته، ارائه تعریف جامعی از مصلحت در مختصات شریعت دشوار است؛ بااین حال، می‌توان ادعا کرد مصلحتی که ضابطه

تصمیم‌گیری حاکم است، بایستی متضمن منفعتی باشد که به عموم مردم و جامعه باز گردد (در جواهرالکلام بارها تکرار شده است مثلاً در ج ۱۵، ص ۳۸۰).

علیدوست با وام گرفتن از تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شریعت مقدس اسلام را شریعتی «سهله و سمحه» معرفی می‌کند که عسر و حرج و ضرر در آن راه ندارد و در حال اضطرار و حاجت شدید به مکلفان اجازه ترک آنچه در حال اختیار واجب است و اجازه انجام آنچه در حال اختیار حرام است، داده است، به دلیل مراعات مصلحت مکلفان است (علیدوست: ۱۰۵). به تعبیر علیدوست و به نقل از الحسن بن المطهر الحلی، در تحریر الاحکام، فایده فقه، رساندن انسان به سعادت اخروی و یاد دادن «نظام معاش» در منافع دنیوی است. علیدوست معتقد است این نظام مجموعه‌ای از «هست‌ها» و «حقیقت‌ها» است نه «بایدها» و «ارزش‌ها» (علیدوست، ۱۴۰۱: ۱۲۵). بنابراین، در «حفظ و اخلاق نظام»، مراد نظام «نوع انسانی» است، نه «اسلامی». بنابراین، وقتی گفته می‌شود «حفظ نظام واجب است»، «اخلاق به نظام حرام است»، به نظام اسلامی و دینی اختصاص ندارد. علیدوست با غور در اطوار فقهی «مصلحت‌اندیشی» و «مصلحت‌انگاری»، ملاک وجوب حفظ این نظام را مطابقت آن با «مصلحت عمومی جامعه» می‌داند (علیدوست، ۱۴۰۱: ۱۲۷).

البته علیدوست این موضوع که عنصر مصلحت در حکومت‌داری تا کجا باید مطمح نظر قرار گیرد را در بوته تشکیک و تردید قرار می‌دهد و با استناد به آیه کریمه کل ما حکم به العقل حکم به الشرع^۱ پشتوانه و سند فقیه و حاکم در افتا و استصلاح را، گذشته از ادله نقلی، منبعث از احکام عقلی می‌داند؛ و در مراعات مصالح عمومی عقل را در سلسله علل و مناطات درک و داوری برتر می‌داند (علیدوست، ۱۴۰۱: ۱۲۷).

۱. علیدوست در اثر پراستاد دیگر خود، فقه و عقل، به ملازمه درک عقل با حکم شرع می‌پردازد و بیان می‌کند تنها حقیقت و نهادی که حجیت و سندیت آن برای کشف شریعت، به برهان نیاز ندارد و مستنبط عینیت آن را در درون خود می‌یابد، سندیت عقل قطعی است؛ به همین دلیل عقل را ام‌الحجج و حجیت سایر ادله را در نهایت به درک عقل برمی‌گرداند (فقه و عقل، ۱۳۹۹: ۱۹۷-۲۰۴).^۱ همچنین بیان می‌کند، در تراجم سنجه‌های تقدیم یک مصلحت بر مصلحت دیگر، تنها عقل مرجع است (فقه و مصلحت، ۱۴۰۱: ۵۸۳). عدل عقلاً نیکو و لازم است، هرچه عقلاً لازم باشد، شرع آن را واجب می‌سازد؛ پس عدل شرعاً واجب است. همچنین، ظلم عقلاً قبیح و ترکش لازم است و آنچه عقلاً قبیح باشد، شرع آن را حرام می‌سازد؛ پس ظلم شرعاً حرام است (همان، ۱۴۰۱: ۳۴۸). برای مطالعه بیشتر رک (ببینید سید علی حسینی، «سیر تطور مصلحت در فقه شیعه»، فصلنامه طلوع، ش ۱، ص ۸۸؛ سید علی حسینی، «حکومت و مصلحت از دیدگاه صاحب جواهر»، فصلنامه طلوع، ش ۲، ص ۴۴-۴۵).

۱-۳. منابع عمومی

منابع عمومی نیز از اصطلاحاتی است که به لحاظ مفهومی ممکن است برداشت‌های مختلفی از آن ارائه شود. این مفهوم در ادبیات تحقیق، با مفاهیم مشابه و معادل مانند اموال عمومی،^۱ انفال،^۲ ثروت عمومی،^۳ منابع مشترک یا مشترکات عمومی^۴ و منابع طبیعی^۵ برای اشاره به اموالی که متعلق به عموم و نه قابل تصرف فردی است، استفاده می‌شود. رحمت‌اللهی (۱۳۸۳) در مطالعه نسبتاً جامعی بدون ارائه تعریف مشخص از منابع عمومی، به موضوع «فساد و حکومت؛ علل و راهکارهای برون‌رفت» آن می‌پردازد.

یوسفی و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه خود به بررسی راهکارهای مقابله با نابرابری اولیه در توزیع فرصت‌ها، منابع و امکانات عمومی (بیت‌المال) به نفع فقرا و محرومین جامعه اسلام پرداختند. در این مطالعه، نویسندگان با نگاهی به قانون هدفمندی یارانه‌ها تلاش کردند از منظر فقهی و آموزه‌های اسلامی به این سؤال پاسخ دهند که ملاک توزیع انفال و منابع عمومی چیست و آیا امکان دارد با توجه به اقتضائات جامعه اسلامی و برای پر کردن شکاف اقتصادی میان عموم و دهک‌های اقتصادی، در توزیع منابع الزامات برابری را رعایت نکرد. نویسندگان در بخش پایانی پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که برخلاف زمانه صدر اسلام، در زمانه کنونی، اعطا و تقسیم منابع بیت‌المال (حاصل از درآمدهای فروش نفت از معادن و سایر انفال) به عموم مردم و از جمله اغنیا آن هم به شکل علی‌السویه، خلاف عدالت و غیرمشروع است.

در مطالعه‌ای تحت عنوان «تحلیل مدیریت منابع عمومی ثروت (انفال) با تأکید بر انفال در حکومت اسلامی»، نقیب و همکاران (۱۳۹۸)، بدون ارائه چارچوب پژوهشی و حقوقی مدون و تعاریف عملیاتی از کلیدواژه‌ها، انفال را همان منابع عمومی در نظر گرفته و مصادیق آن را -شامل همه ثروت‌های عمومی جامعه مسلمین- برمی‌شمرند و با استناداتی به فرهنگ و حیانی و کلام رسیده از اهل‌بیت، انفال را ملک خاص حقیقی-حقوقی پیامبر و نیز جانشینان معصوم قلمداد می‌کنند که ایشان مجاز است تا هرگونه که بخواهند آن را مصرف و توزیع نمایند. نویسندگان ادامه می‌دهند در عصر غیبت، اداره انفال از اختیارات فقیه عادل

1. common property

2. anfāl

3. common wealth

4. common resources

5. natural resources

جامع الشرائط به عنوان حاکم اسلامی و امام المسلمین است تا در مصالح مسلمین مصرف گردد (تیلتون، ۱۹۹۶: ۹۷-۹۱). در مقاله‌ای با عنوان «منابع پایان‌پذیر و توسعه پایدار: دو پارادایم متفاوت» به بررسی ابعاد استحصال منابع طبیعی می‌پردازد. تیلتون اظهار می‌کند اگرچه توسعه پایدار افزوده‌ای نسبتاً جدید به فرهنگ عمومی است، نگرانی از اینکه کاهش منابع ممکن است رفاه نسل‌های آینده را تهدید کند، حداقل به توماس مالتوس و دیگر اقتصاددانان کلاسیک نزدیک به دو قرن پیش برمی‌گردد. امروز بحث بر سر این تهدید نه تنها ادامه دارد، بلکه قطبی‌تر از همیشه به نظر می‌رسد. در یک قطب طیف، اغلب بوم‌شناسان، دانشمندان و مهندسان نگران هستند و ادعا می‌کنند زمین نمی‌تواند برای مدت طولانی به حمایت از سطوح فعلی و پیش‌بینی شده تقاضا برای نفت و سایر منابع پایان‌ناپذیر ادامه دهد.

در قطب دیگر، غالباً اقتصاددانان بی‌دغدغه هستند که با قاطعیت یکسان ادعا می‌کنند که زمین به کمک مشوق‌های بازار، سیاست‌های عمومی مناسب و فناوری جدید می‌تواند نیازهای جامعه را برای آینده نامعلومی به وفور تأمین کند. اینکه افراد آگاه پس از سال‌ها بحث در مورد چنین موضوع مهمی برای آینده بشریت تا این حد اختلاف نظر دارند، جای تعجب دارد. توضیح این مسئله، حداقل تا حدی، به نظر می‌رسد با پارادایم‌های بسیار متفاوت اتخاذ شده توسط دو گروه مختلف همراه با دیدگاه‌های کاملاً متضاد در مورد سودمندی فناوری، سیاست‌های عمومی و بازار باشد. دو پارادایم رقیب منجر به دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی در مورد وضعیت انسانی و به نوبه خود توصیه‌هایی برای سیاست‌های عمومی می‌شوند.

لازاروس بیان می‌کند در حقوق کامن‌لا و بریتانیا و آرای قضایی در ایالات متحده این یک امر مسلم است که «عموم مردم از حقوق غیرقابل تعلیق در بهره‌برداری از منابع طبیعی برخوردارند» (لازاروس، ۱۹۸۵: ۹۳۶). کلین و همکاران (۲۰۱۰) در خصوص بهره‌برداری از منابع عمومی بیان می‌کنند «هدف کارآفرینی عمومی باید به جای دنبال کردن سود خصوصی، تأمین منافع عمومی باشد.»

کاکس و فرانکن در مطالعه‌ای با عنوان «بسط مفهوم نفرین منابع: ارتباط منابع طبیعی و مخارج عمومی در حوزه سلامت» بیان می‌کند «درحالی‌که می‌توان از درآمدهای منابع عمومی برای تأمین مالی کالاهای عمومی مانند سلامت استفاده کرد، منابع طبیعی ممکن است مطلقاً مانع از فرآیند ایجاد سرمایه انسانی شود» (کاکس و فرانکن، ۲۰۱۴: ۱۴۱). گیل‌فاسون (۲۰۰۱) بیان می‌کند که «صرف در دسترس بودن سرمایه طبیعی در یک کشور باعث بی‌توجهی به توسعه سرمایه انسانی و رفتار نزدیک‌بینی دولت‌ها می‌شود» (کاکس و

فرانکن، ۲۰۱۴: ۸۵۱). همچنین، بدیهی است که منبع درآمد یک عامل مهم تعیین کننده مخارج عمومی است. به طور خاص، مور در مقاله خود با عنوان «توسعه نیافتگی سیاسی: عوامل حکمرانی بد» ثروت منابع عمومی را به عنوان «درآمد دولتی دست نیافته»^۱ تعریف می کند. او اظهار می کند که از طریق استخراج منابع طبیعی، دولت ها می توانند استقلال خود را افزایش دهند و این استقلال می تواند نیاز به جلب حمایت شهروندان را کاهش دهد که در نتیجه انگیزه های ارائه کالاهای عمومی مانند مراقبت های بهداشتی را کاهش می دهد. مور ادامه می دهد «دولت های غنی از منابع به احتمال زیاد کمتر به درآمدهای مالیاتی وابسته هستند و سیاستمداران ممکن است نیازی به مشارکت در مخارج عمومی که مالیات را توجیه می کند احساس نکنند» (مور، ۲۰۰۱: ۳۹۰).

عدالت و انصاف در بسیاری از حوزه ها دغدغه های اصلی را تشکیل می دهد و ارتباط آن ها با تخصیص منابع عمومی غیرقابل انکار است. با این حال، معیارهای عدالت به کار گرفته شده در مطالعات تخصیص منابع عمومی غالباً موردی هستند و هیچ معیار استاندارد از برابری یا فرآیندی برای انتخاب معیاری از عدالت پدیدار نشده است (Leclerc, 2011: 97). عدالت یکی از چندین معیار برای تخصیص منابع عمومی است. ساواس (۱۹۶۹-۱۹۷۸)، سه معیار اصلی را که باید بر اساس آن ها تخصیص ها را ارزیابی کرد، شناسایی می کند: اثربخشی^۲ و کارایی^۳ و عدالت^۴. اثربخشی درجه ای است که تخصیص منابع باعث می شود نیازها برآورده شود و از تأثیرات منفی ناخواسته یک تخصیص اجتناب شود. کارایی نشان دهنده نسبت خروجی ها به ورودی ها با توجه به تخصیص منابع خاص است و بنابراین تا حدی هزینه ها را منعکس می کند. عدالت می تواند در اینجا مترادف با انصاف^۵ در نظر گرفته شود.

گفتنی است، اغلب مطالعات در حوزه تخصیص منابع عمومی در ایران از دریچه فقهی و آموزه های دینی انجام شده است؛ بر همین اساس، ضرورت انجام پژوهش در این باره در چارچوب حقوق عمومی اقتصادی برجسته است.

-
1. unearned state income
 2. Effectiveness
 3. Efficiency
 4. Equity
 5. Fairness

۲. تخصیص منابع عمومی و سازمان جامعه مدنی

مطالعات متعددی (Park & Ham, 2022; Clawson & Oxley, 2020; Wlezien & Soroka, 2016; Burstein, 2003; Monroe, 1998) بر اهمیت پویایی افکار عمومی و تأثیر آن بر فرآیندهای سیاست‌گذاری تأکید و استدلال کرده‌اند که نگرش و ذائقه عمومی می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی بر انتخاب‌های تخصیص منابع تأثیر بگذارد، اما جلب نظرات مختلف و اطمینان از فراگیری آن همچنان با چالش‌هایی همراه است. علاوه بر این، مطالعات بسیاری (Fraser, 2020; Chu et al, 2008; Lowe, 2000) بر ادغام افکار عمومی از طریق مکانیسم‌هایی مانند گفت‌وگو و مشورت عمومی و فرآیندهای تصمیم‌گیری مشارکتی برای افزایش مشروعیت و اثربخشی خط‌مشی‌های تخصیص منابع استدلال و تأکید می‌کنند.

۲-۱. تخصیص منابع عمومی و ترویج توسعه پایدار در سازمان جامعه مدنی

اسمیت و همکاران (۲۰۱۴) مکانیسم‌های تخصیص به کار گرفته شده برای ایجاد تعادل بین استفاده، حفظ و دسترسی عادلانه به اموال عمومی را تجزیه و تحلیل کردند. این مطالعه بر نیاز به دستورالعمل‌های روشن و مکانیسم‌های حکمرانی قوی برای جلوگیری از سوءاستفاده و تضمین توزیع عادلانه منابع اموال عمومی تأکید می‌کند. علاوه بر این، هنجارهای حقوقی در حال تحول و اهداف سیاستی را که تخصیص اموال عمومی را شکل داده است، با تأکید بیشتر بر توسعه پایدار و حفظ فرهنگی، برجسته می‌کند. کینگ (۲۰۰۷) مبادلات و هم‌افزایی بین رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و توسعه پایدار را در تخصیص منابع مورد بررسی قرار می‌دهد. این مطالعه بر نیاز به رویکردهای منسجم و یکپارچه که اثرات اجتماعی بلندمدت را برای ارتقای منافع عمومی در نظر می‌گیرد، تأکید می‌کند. ویسبراد و همکاران (۲۰۲۳) چارچوب‌های حقوقی و مکانیسم‌های سیاستی را تحلیل می‌کنند که هدفشان تضمین توزیع عادلانه منابع عمومی و رسیدگی به نابرابری‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های تخصیص منابع است.

بوزمان (۲۰۰۷) چالش‌های ایجاد تعادل در تلاقی آزادی‌های عمومی، از جمله آزادی‌های مدنی و حقوق فردی، با منافع عمومی در تخصیص منابع عمومی را بررسی می‌کند. این مطالعه بر اهمیت چارچوب‌های حقوق بشری و مکانیسم‌های حقوقی در حفاظت از حقوق فردی و اطمینان از در نظر گرفتن آن‌ها در

سیاست‌گذاری‌های تخصیص منابع تأکید می‌کند. همچنین، مطالعات موردی بسیاری تعارض‌های بالقوه بین حقوق فردی و منافع عمومی را برجسته می‌کنند و بر نیاز به تدابیر قوی قانونی و فرآیندهای مشارکتی تأکید می‌کنند (Kiewiet & Lewis-Beck, 2011; Funk, 2000; Lewin, 1991).

کایرنی (۲۰۱۹) تأثیر مکاتب فلسفی-سیاسی را بر چارچوب‌های قانونی و تصمیمات تخصیص منابع تحلیل می‌کنند. این مطالعه ماهیت در حال تحول پارادایم‌های حکمرانی را با اهمیت فزاینده بر اصول توسعه پایدار، ملاحظات عدالت اجتماعی و تعهدات بین‌المللی نشان می‌دهد. بیرکلند (۲۰۲۰) یک تحلیل انتقادی از ادغام این پارادایم‌ها ارائه می‌کند و نیاز به چارچوب‌های حقوقی و قانونی منسجمی را که اهداف اقتصادی را با ملاحظات سیاسی-اجتماعی در تخصیص منابع عمومی متعادل می‌کند، برجسته می‌کند.

چمبرز و کاپستین (۲۰۰۶) مشارکت و نفوذ سازمان‌های جامعه مدنی را در سیاست‌گذاری و تخصیص منابع مورد بررسی قرار می‌دهند. این مطالعه مزایای بالقوه مشارکت آن‌ها در تضمین شفافیت و پاسخگویی در تخصیص منابع را برجسته می‌کند. همچنین، چالش‌هایی مانند دسترسی نابرابر و ظرفیت محدود سازمان‌های جامعه مدنی را شناسایی می‌کند و بر نیاز به چارچوب‌های حمایتی و ابتکارات ظرفیت‌سازی تأکید می‌کند.

مفهوم اموال عمومی و منفعت عمومی مستلزم توجه دقیق در تخصیص منابع و شیوه‌های حاکمیتی است. اموال عمومی که منابع طبیعی و زیرساخت‌ها و میراث فرهنگی را در بر می‌گیرد، بیانگر ثروت جمعی یک جامعه است. تخصیص و مدیریت آن نیازمند سازوکارهای قانونی مؤثر و دستورالعمل‌های روشن برای ایجاد تعادل در بهره‌وری، حفظ و دسترسی عادلانه است. به‌طور مشابه، ارتقاء منافع عمومی، مانند رفاه اجتماعی، سلامت عمومی و توسعه پایدار، نیازمند چارچوب‌های قوی است که به تعامل پیچیده عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. نقش مدیریت عمومی، حکمرانی عمومی و نهادهای عمومی در تسهیل شیوه‌های تخصیص منابع شفاف، پاسخگو و عادلانه نیازمند کاوش عمیق‌تر است و در این راستا اثربخشی رویه‌های اداری، ایجاد چارچوب‌های نظارتی و ظرفیت‌سازی نهادهای عمومی برای تضمین تخصیص کارآمد و عادلانه منابع عمومی حیاتی است. درک چالش‌ها و شناسایی شیوه‌های مطلوب در مدیریت و حکمرانی دولتی به توسعه مکانیسم‌های قویم کمک می‌کند که مشروعیت و اثربخشی تصمیم‌های تخصیص منابع عمومی را افزایش می‌دهد.

۲-۲. منابع انسانی به عنوان بخش مهم منابع عمومی

اهمیت فزاینده نحوه بهره‌برداری و تخصیص منابع عمومی آنگاه روشن می‌شود که در تعریف مفهومی و مصداقی منابع عمومی، علاوه بر منابع مادی و مالی و ثروت‌های طبیعی، منابع انسانی یا نیروی انسانی به عنوان بخش مهم و اساسی منابع عمومی و مهم‌ترین ثروت هر جامعه، مورد لحاظ قرار گیرد. در این صورت، تخصیص بهینه و کارآمد منابع مختلف از مهم‌ترین وظایف حکمرانی مطلوب و یکی از مسائل مهم حقوق عمومی اقتصادی است. علاوه بر آن، منابع انسانی از یک سوی موضوع بحث ما، یعنی تخصیص بهینه منابع بر اساس منفعت و مصلحت عمومی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر به عنوان عامل تأثیرگذار در جهت‌گیری‌ها و مشارکت در تصمیم‌گیری کلان نظام حکمرانی جامعه ایفای نقش می‌کند؛ به گونه‌ای که یکی از ویژگی‌های مهم حکمرانی خوب، مشارکتی بودن آن یا میزان مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی‌ها و اجرای آن‌ها در حوزه امر عمومی است. از این رو، گفته می‌شود: ادغام مؤثر سازمان‌های جامعه مدنی و حوزه عمومی در تصمیم‌گیری‌های تخصیص منابع، یک چالش مداوم است.

مشارکت مردمی معنادار، گفتمان عمومی فراگیر و در نظر گرفتن ترجیحات و دغدغه‌های عمومی مؤلفه‌های مهمی هستند که باید به دقت متعادل شوند تا از مشروعیت و اثربخشی فرآیندهای تخصیص منابع اطمینان حاصل شود. تقویت مکانیسم‌های مشارکت عمومی و ایجاد فرصت‌هایی برای گفتگو و همکاری بین سازمان‌های جامعه مدنی، سیاست‌گذاران و حوزه عمومی برای دستیابی به تصمیم‌گیری شفاف و پاسخگو در تخصیص منابع عمومی ضروری است.

۳. قانون‌گذاری و حکمرانی در آیین منافع، مصالح و منابع عمومی

هوونکمپ (۱۹۸۸) دو نظریه تنظیم‌گری را از منظر تاریخی مقایسه می‌کند: نظریه منافع عمومی^۱ و نظریه تصرف^۲ که معتقد است منافع عمومی همیشه به ملعبه تصرف شرکت‌های تحت نظام تنظیم‌گری تبدیل می‌شود. همیلتون (۲۰۱۳) به مدل تنظیم‌گری منافع عمومی که از دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۴۰ در ایالات متحده اجرا شد، می‌پردازد و تأکید می‌کند که تنظیم‌گری به عنوان بخشی از یک منطق سیاسی که هم درصدد جلوگیری

1. Public Interest Theory

2. Capture Theory

از تنظیم خصوصی بازارها و هم برای جلوگیری از توزیع نامتعادل مازاد و ایجاد ناترازی، عمدتاً به دلایل سیاسی، انجام می‌شد. همیلتون بیان می‌کند که موضوع منافع عمومی در هسته دغدغه‌های اقتصاددانان نهادگرای آغاز قرن بیستم بود؛ باری، آن‌ها منافع عمومی را فی‌نفسه در نظر نمی‌گرفتند، بلکه از دیدگاه‌های گسترده‌تری که به عملکرد بازارها، روابط قدرت در معاملات و رویه حقوقی معطوف بودند، توجه داشتند (Hamilton, 2013: 56).

مورونی (۲۰۰۴) توجه سستی مداخله دولت بر اساس مفهوم منافع عمومی را مورد بحث قرار می‌دهد. او بیان می‌کند که از نظر تاریخی مداخله دولت بر ایده «منافع عمومی به‌عنوان معیاری برای ارزیابی این مداخلات» تکیه کرده است. با این حال، مفهوم منافع عمومی در حال حاضر مورد هجمه شدید قرار گرفته است و بسیاری استدلال بر عدم وجود آن می‌کنند. هدف مورونی امکان‌سنجی بازسازی مفهوم منافع عمومی است و عنوان می‌کند که سیاست‌گذاران نباید بدون تصویری منسجم از آن اقدام کنند. او سه دیدگاه را در مورد عدم وجود منافع عمومی ترسیم می‌کند و سؤالاتی را در مورد استدلال‌ها، موافقت‌ها، مخالفت‌ها و ایده‌های پذیرفته شده مرتبط با هر دیدگاه مطرح می‌کند. نویسنده در نظر دارد نقشه‌ای جامع از مواضع مختلف در مورد منافع عمومی ارائه دهد و تمایزات مفهومی را برای حمایت از بازسازی این مفهوم ایجاد کند. او استدلال می‌کند که مفهوم منافع عمومی را نمی‌توان به‌طور کامل رد کرد؛ حتی در شرایط نادیده انگاری آن، منافع عمومی همچنان ایده محوری و ضروری در نظریه سیاسی و سیاست‌گذاری است.

این سؤال که وقتی افراد و گروه‌ها با اهداف و مقاصد مختلف گرد هم می‌آیند چه چیزی مطلوب است، موضوعی اساسی است که صرف‌نظر از شکل خاص دولت یا نظام سیاسی باید به آن پرداخت. نویسنده اظهار می‌دارد که به‌رغم ادعای برخی از رویکردهای معاصر در حوزه سیاست‌گذاری، نمی‌توان منافع عمومی را نادیده گرفت یا آن را قدیمی در نظر گرفت. درنهایت، نویسنده نتیجه می‌گیرد که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای کنار گذاشتن کامل مفهوم منافع عمومی وجود ندارد و می‌توان آن را به شیوه‌هایی که در جوامع پیچیده و کثرت‌گرای امروزی مرتبط هستند، بازسازی کرد.

کیکاوتس (۲۰۲۰) اظهار می‌کند که تدارکات عمومی مبتنی بر اقتناع منافع عمومی است که در قالب نیاز عمومی به کالاها، مشاغل و خدمات بیان می‌شود. او اعمال حقوقی هنجاری، ادبیات نظری و عملکردها را تجزیه و تحلیل می‌کند تا نشان دهد که منافع عمومی و خصوصی به یکدیگر وابسته هستند و باید با هم محقق

شوند. نویسنده استدلال می‌کند که تضمین منافع عمومی و خصوصی مستلزم تعریف و تضمین قانونی حقوق و تعهدات مقامات دولتی در رفع نیازهای عمومی از طریق تدارکات عمومی است. جوهر منافع عمومی تحت تأثیر رژیم سیاسی و تعادل بین منافع عمومی و خصوصی است. نویسنده بیان می‌کند که «منافع عمومی در تدارکات عمومی» به عنوان نیاز عمومی به یک منفعت ضروری بیان می‌شود و هم شامل مقررات قانونی و هم امنیت مالی است.

منصوریان و شیبانی، با اذعان به اینکه اصطلاح «منفعت عمومی»، مفهومی سهل و ممتنع است، از ارائه تعریفی جامع از این اصطلاح منہزم می‌مانند. باین حال، «نفع عمومی به مثابه حق عمومی» (منصوریان و شیبانی، ۱۳۹۵: ۱۲۳) را مورد مذاقه قرار می‌دهند. در جمع‌بندی نهایی، نویسندگان ضمن اطلاق اوصاف آگاهانه، کاربردی و عقلانی به تجلی اندیشه «منفعت عمومی» در قانون‌گذاری اساسی ایران، این امر را محصول غنای مبانی فقهی این قانون‌گذاری و چالش‌های حکمرانی قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ برمی‌شمارند. به باور نویسندگان، اندیشه «منفعت عمومی» در تقنین عادی ایران همچنان اسیر چالش‌های قانون‌گذاری است و مقنن عادی تلقی منسجم و کارآمدی از این مفهوم ندارد (منصوریان و شیبانی، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

زارعی و نجارزاده هنجنی، مفاهیم خدمات عمومی و کارکرد عمومی را از منظر حمایت از حقوق اساسی شهروندان و انتظارات موجه آن‌ها و تثبیت مسئولیت دولت و تجویز تنظیم‌گری بازار خدمات عمومی بررسی می‌کنند. در این پژوهش که عمدتاً به تحلیل لفظی و ماهوی خدمات عمومی پرداخته شده است، نویسندگان در چارچوب بررسی مفاد دکترین کارکرد عمومی، ارتباط آن را با نفع عمومی ملاحظه می‌کنند. ایشان مبانی حاکمیت دولت را، نه حق ذاتی دولت، بلکه تعهد و تکلیف دولت در ارائه خدمات عمومی می‌دانند (زارعی و نجارزاده هنجنی: ۱۳۷) و با بیان اینکه متولیان خدمات عمومی همواره و صرفاً باید در راستای منافع عمومی عمل کنند، تأمین منافع عمومی را رکن محوری خدمات عمومی برمی‌شمارند (زارعی و نجارزاده هنجنی، ۱۳۹۶: ۱۴۰).

پورعزت و همکاران، با استفاده از روش کیفی تحلیتم و مراجعه به مفاد قانون اساسی ایران، مقوله منفعت عمومی را از دریچه اداره عمومی و حکمرانی بررسی می‌کنند. نویسندگان با بیان اینکه «خط‌مشی‌های

عمومی، نماینده و بیانگر منافع عمومی» هستند (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۷: ۲)، تلاش می‌کنند تعریفی جامع از منفعت عمومی از منظر خط‌مشی‌گذاری عمومی ارائه دهند.

واعظی، در مفهوم‌سازی تحلیلی از اداره و تبیین مدل‌های آن، بیان می‌کند که نفع عمومی فلسفه وجودی اداره و هدف اصلی و در عین حال مشروعیت‌بخش اعمال اداری است. واعظی سنگ محک قانونمندی اعمال اداره در اعمال صلاحیت‌های خود را تأمین نفع عمومی برمی‌شمرد (واعظی، ۱۳۹۹: ۳۰۷).

واعظی (۱۴۰۲) مفهوم نفع عمومی را از منظر حقوق عمومی و تئوری دولت واکاوی می‌کند و به تعریف، مبانی، عناصر سازنده و کیفیت تبلور آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. واعظی به ابتدای اینکه فهم نظام‌های بزرگ حقوق عمومی معاصر بدون شناخت فلسفه کلی نفع عمومی که این نظام‌ها بر آن بنا شده‌اند غیرممکن می‌نماید، لیبرالیسم و جمهوری‌گرایی را مورد مذاقه قرار می‌دهد. سپس به کارکردهای نفع عمومی در حوزه حقوق اساسی و حقوق اداری می‌پردازد و ارتباط آن را با اصل قانونمندی، صلاحیت قضایی، وجوه اداره و مسئولیت مدنی بررسی می‌کند. هرچند از عنوان مقاله نمی‌توان به‌وضوح دریافت، واعظی همچنین مسئله نفع عمومی را از منظر فقه شیعی واکاوی می‌کند و اظهار می‌کند که از مختصات فقه شیعه، تجلی مصلحت عامه در شخص حاکم است و موضوع نفع عمومی در ایران با تمرکز صلاحیت‌ها در ولایت فقیه به سایر سطوح حاکمیتی تعمیم نیافته و به اصطلاح سیستماتیزه نشده است.

نتیجه‌گیری

به لحاظ عملی و پراگماتیک که در قانون‌گذاری‌ها و سیاست‌گذاری‌های نظام‌های حاکمیتی خود را نمایان می‌سازد، تخصیص منابع و شیوه‌های حکمرانی در قلمرو حقوق عمومی اقتصادی جایگاه مهمی در ترویج توسعه پایدار و عدالت اجتماعی در سازمان‌های جامعه مدنی ایفا می‌کنند. بااین‌حال، چالش‌ها و شکاف‌های متعددی در درک و اجرای مؤثر این شیوه‌ها در چارچوب حقوقی وجود دارد. تأثیر متقابل منافع عمومی، افکار عمومی، منابع عمومی و آزادی‌های عمومی مستلزم بررسی جامع ساختارهای عمیق حقوق عمومی و پیامدهای آن‌ها برای راهبردهای تخصیص منابع و پارادایم‌های حکمرانی عمومی است. تخصیص کارآمد منابع عمومی همچنین مستلزم ایجاد تعادل ظریف بین منافع و اولویت‌های رقیب است. در این میان، منافع عمومی به‌عنوان یک اصل راهنما در حقوق عمومی اقتصادی، در نظر گرفتن رفاه عمومی هنگام

سیاست‌گذاری در مورد تخصیص منابع عمومی را ضروری می‌کند. با این حال، تعیین و تعریف منافع عمومی ممکن است یک کار پیچیده و چندوجهی باشد، زیرا شامل ارزیابی نیازها، ارزش‌ها و انتظارات مختلف افراد و جوامع می‌شود.

به علاوه، افکار عمومی، ذائقه عمومی و نگرش عمومی نقش مؤثری در شکل دادن به خط‌مشی‌های تخصیص منابع دارند. درک ترجیحات، خواسته‌ها و دغدغه‌های عمومی برای سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران حقوقی بسیار مهم است تا اطمینان حاصل کنند که تخصیص منابع با آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی همسو است. با این حال، جذب و ادغام افکار عمومی به‌طور مؤثر در فرآیندهای تصمیم‌گیری چالش‌هایی از جمله مسائل مربوط به نمایندگی و فراگیری تا تأثیر رسانه‌ها و گروه‌های ذینفع بر احساسات عمومی را در بر می‌گیرد. حفاظت از آزادی‌های عمومی، از جمله آزادی‌های مدنی و حقوق فردی، یکی دیگر از جنبه‌های حیاتی تخصیص منابع و حکمرانی است. تخصیص منابع عمومی نباید حقوق و آزادی‌های اساسی را نقض کند، بلکه باید آن‌ها را حفظ و تقویت کند. ایجاد تعادل بین آزادی‌های عمومی و منافع جمعی، به‌ویژه در مواردی که حقوق فردی ممکن است با اهداف و نیازهای اجتماعی گسترده‌تر در تضاد باشد، چالش‌هایی را به همراه دارد.

موضوع قابل تأمل دیگر این است که منافع عمومی باید از طریق یک رابطه سیاسی شکل بگیرد و این رابطه به نوعی به دولت ملت‌های مدرن وابسته است. در جوامع مدرن، دولت‌ها به‌عنوان نهادهای قانونی و سیاسی، نقش عمده‌ای در تعریف و تحقق منافع عمومی دارند. این فرآیند معمولاً شامل مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد قوانین و سیاست‌ها است. در این زمینه، رابطه سیاسی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای درک و تحقق منافع عمومی عمل کند. با این حال، این نکته نیز حائز اهمیت است که در جوامع کمتر توسعه‌یافته، این رابطه سیاسی ممکن است به‌طور مؤثر و عادلانه شکل نگیرد. فقدان نهادهای دموکراتیک، حوزه عمومی مقوم و فرهنگ عمومی پویا ممکن است باعث شود که منافع عمومی به صورتی غیرواقعی و تحمیلی از سوی دولت‌ها تعریف شود. در نتیجه، در این جوامع، رابطه سیاسی ممکن است نتواند به‌درستی نمایانگر منافع عمومی و در نتیجه آن تخصیص عادلانه منابع عمومی باشد.

فهرست منابع

- پورعزت، علی اصغر؛ دمرچی لو، مریم؛ کیانی، پاکنوش (۱۳۹۷). «شاخص‌های مفهوم‌پردازی از اصطلاح «منفعت عمومی» بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات مدیریت دولتی ایران، دوره ۱، شماره ۲.
- راسخ، محمد؛ بیات کمیتیکی، مهناز (۱۳۹۰). «مفهوم مصلحت عمومی». مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶.
- رحمت الهی، حسین (۱۳۸۳). «فساد و حکومت؛ علل و راهکارهای برون‌رفت»، حقوق خصوصی، شماره ۷.
- زارعی، محمدحسین؛ نجارزاده هنجنی، مجید (۱۳۹۶). «مفهوم خدمات عمومی و تحول آن در پرتو دکترین کارکرد عمومی»، پژوهش حقوق عمومی، پژوهش حقوق (حقوق و سیاست)، دوره ۱۹، شماره ۵۶.
- عبدی‌پورفرد، ابراهیم؛ مؤمن، مهرداد (۱۴۰۳). «تأملی بر چیستی منفعت عمومی (مطالعه تطبیقی از منظر حقوق عمومی اقتصادی)»، حقوق عمومی تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۴۰۱). *فقه و مصلحت*. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- منصوریان، ناصرعلی؛ شیبانی، عادل (۱۳۹۵). «مفهوم منفعت عمومی و جایگاه آن در قانون‌گذاری ایران»، نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۱، شماره ۷۵.
- نقیب، سید محمد؛ عشریه، رحمان؛ خاکسار گُندر، مهران (۱۳۹۸). «تحلیل مدیریت منابع عمومی ثروت (انفال) با تأکید بر انفال در حکومت اسلامی». فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، دوره ۱، شماره ۲۴.
- واعظی، سید مجتبی (۱۴۰۲). «نظریه نفع عمومی و جایگاه آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران: از نظریه دولت تا نظریه حقوق عمومی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۵۳، شماره ۴.
- واعظی، سید مجتبی (۱۳۹۹). «مفهوم تحلیلی اداره و مدل‌های آن. پژوهشنامه حقوق تطبیقی»، دوره ۴، شماره ۱.
- یوسفی، احمدعلی؛ کریمی، علی اکبر؛ فراهانی فرد، سعید (۱۳۹۷). «توزیع عادلانه انفال و منابع عمومی (مطالعه موردی هدمندی یارانه‌ها)». معرفت اقتصاد اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۱.

References

- Appeal Division of the Supreme Court of Victoria in *Director of Public Prosecutions v Smith* [1991] 1 VR 63 (at 75), per Kaye, Fullagar and Ormiston JJ.
- Birkland, T. A (2019). An introduction to the policy process: Theories, concepts, and models of public policy making. Routledge.
- Bozeman, B (2007). Public values and public interest: Counterbalancing economic individualism. Georgetown University Press.

- Burstein, P (2003). The impact of public opinion on public policy: A review and an agenda. *Political research quarterly*, 56(1), 29-40.
- Cairney, P (2019). *Understanding public policy: theories and issues* (Vol. 2). Bloomsbury Publishing.
- Chambers, S, & Kopstein, J (2006). CIVIL SOCIETY. *The Oxford handbook of political theory*, 1, 363.
- Chu, Y. H, Bratton, M, Lagos, M, Shastri, S, & Tessler, M (2008). Public opinion and democratic legitimacy. *J. Democracy*, 19, 74.
- Clawson, R. A, & Oxley, Z. M (2020). Public opinion: Democratic ideals, democratic practice. CQ Press.
- Cockx, L, & Francken, N (2014). Extending the concept of the resource curse: Natural resources and public spending on health. *Ecological Economics*, 108, 136-149.
- Downs, A (1962). The public interest: Its meaning in a democracy. *Social research*, 1-36.
- Fraser, N (2020). Transnationalizing the public sphere: On the legitimacy and efficacy of public opinion in a post-Westphalian world. In *Habermas and Law* (pp. 379-402). Routledge.
- Freeman, A. M (1969). Advocacy and resource allocation decisions in the public sector. *Natural Resources Journal*, 9(2), 166-175.
- Funk, C. L (2000). The dual influence of self-interest and societal interest in public opinion. *Political Research Quarterly*, 53(1), 37-62.
- Grant, D. L (2005). Two models of public interest review of water allocation in the west. *U. Denv. Water L. Rev*, 9, 485.
- Gylfason, T (2001). Natural resources, education, and economic development. *European economic review*, 45(4-6), 847-859.
- Hamilton, W. H (2013). Affection with public interest. In *Constitutional Protection of Private Property and Freedom of Contract* (pp. 51-74). Routledge.
- Hovenkamp H, (1988). "Regulatory Conflict in the Gilded Age: Federalism and the Railroad Problem", *The Yale Law Journal*, 97(6), pp. 1017-1072.
- Kiewiet, D. R, & Lewis-Beck, M. S (2011). No man is an island: self-interest, the public interest, and sociotropic voting. *Critical Review*, 23(3), 303-319.
- Kikavets, V. V (2020). Public interest in public procurement. *RUDN Journal of Law*, 24(4), 1039-1062.
- King, J. A (2007). The justiciability of resource allocation. *The Modern Law Review*, 70(2), 197-224.
- King, J. A (2007). The justiciability of resource allocation. *The Modern Law Review*, 70(2), 197-224.
- Klein, P. G, Mahoney, J. T, McGahan, A. M, & Pitelis, C. N (2010). Toward a theory of public entrepreneurship. *European management review*, 7(1), 1-15.
- Lazarus, R. J (1985). Changing conceptions of property and sovereignty in natural resources: questioning the public trust doctrine. *Iowa L. Rev*, 71, 631.
- Leclerc, P. D, McLay, L. A, & Mayorga, M. E (2011). Modeling equity for allocating public resources. In *Community-based operations research: Decision modeling for local impact and diverse populations* (pp. 97-118). New York, NY: Springer New York.

- Lewin, L (1991). Self-interest and public interest in Western politics. OUP Oxford.
- Lowe, G. F (2000). A Discourse of Legitimacy. *Nordicom Review*, 21(1), 13-23.
- Mason J in Commonwealth of Australia v John Fairfax and Sons Ltd & ors (1981) ALJR 45 (at p49).
- McMullin, S. L, & Nielsen, L. A (1991). Resolution of natural resource allocation conflicts through effective public involvement. *Policy Studies Journal*, 19(3), 553.
- Monroe, A. D (1998). Public opinion and public policy, 1980-1993. *Public Opinion Quarterly*, 6-28.
- Moore, M (2001). Political Underdevelopment: What causes bad governance. *Public management review*, 3(3), 385-418.
- Moroni, S (2004). Towards a reconstruction of the public interest criterion. *Planning theory*, 3(2), 151-171.
- Park, N, & Ham, J (2022). Does public opinion shape public policy? Effect of citizen dissent on legislative outcomes. *The Information Society*, 38(4), 269-289.
- Per McHugh JA in *Attorney General (NT) v Heinemann Publishers Pty Limited* (1987) 10 SLWLR 86 (at p191) – the SpyCatcher Case.
- Right to Life Association (NSW) Inc v Secretary, Department of Human Services and Health (1995) 128 ALR 238 per Lockhart J.
- Savas, E. S (1969). Simulation and cost-effectiveness analysis of New Yorks emergency ambulance service. *Management science*, 15(12), B-608.
- Savas, E. S (1978). On equity in providing public services. *Management Science*, 24(8), 800-808.
- Smith, N, Mitton, C, Davidson, A, & Williams, I (2014). A politics of priority setting: Ideas, interests and institutions in healthcare resource allocation. *Public Policy and Administration*, 29(4), 331-347.
- Smith, N, Mitton, C, Davidson, A, & Williams, I (2014). A politics of priority setting: Ideas, interests and institutions in healthcare resource allocation. *Public Policy and Administration*, 29(4), 331-347.
- Thorn, K. J (1984). *Public participation in resource allocation* (Doctoral dissertation, Lincoln College, University of Canterbury).
- Tilton, J. E (1996). Exhaustible resources and sustainable development: Two different paradigms. *Resources Policy*, 22(1-2), 91-97.
- Tugwell, R. G, (1922), *The Economic Basis of Public Interest*, The Collegiate Press, Menasha (Wisconsin).
- Weisbrod, B. A, Handler, J. F, & Komesar, N. K (2023). *Public interest law: An economic and institutional analysis*. Univ of California Press.
- Weisbrod, B. A, Handler, J. F, & Komesar, N. K (2023). *Public interest law: An economic and institutional analysis*. Univ of California Press.
- Wheeler, C (2020, October). The public interest we know its important, but do we know what it means. In *AIAL Forum* (No. 100, pp. 12-25). Canberra: Australian Institute of Administrative Law.
- Wlezien, C, & Soroka, S. N (2016). Public opinion and public policy. In *Oxford research encyclopedia of politics*.

In Persian

- AbdiPourFard, E, & Momen, M (2024). A Conceptualization of Public Interest: A Droit Public Économique Perspective. *Comparative Public Law*, 1(1), 61-87.
- Alidoust, A (2022). *Fiqh and Expediency*. Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Mansourian, N. A, & Sheibani, A (2016). The concept of public interest and its place in Iranian legislation. *Judicial Legal Perspectives*, 21(75), 117-142.
- Naghib, M, Ashriyeh, R, & Khaksar Kandar, M (2019). Analysis of public wealth resource management (Anfal) with emphasis on Anfal in Islamic governance. *Scientific-Research Journal of Islamic Governance*, (1) 24, 136-117.
- PourEzzat, A-A, Damirchi Lou, M, & Kiani, P (2018). Indicators for conceptualizing the term public interest based on the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Iranian Public Management Studies*, 1(2), 1-24.
- Rahmatollahi, H (2004). Corruption and governance: Causes and solutions. *Journal of Private Law*, Fall and Winter, No. 7, 117-150.
- Rasekh, M, & Bayat Komitaki, M (2011). The concept of public good. *Legal Research Journal*, (56), 93-119.
- Vaezi, S. M (2020). The analytical concept of administration and its models. *Comparative Law Research Journal*, 4(1), 301-328.
- Vaezi, S. M (2023). The theory of public benefit and its place in the legal system of the Islamic Republic of Iran: From the theory of state to the theory of public law. *Quarterly Journal of Public Law Studies*, 1-18.
- Yousefi, A. A, Karimi, A. A, & Farahani Fard, S (2018). Fair distribution of Anfal and public resources: A case study of purposed subsidies. *Knowledge of Islamic Economics*, 10(1), 65-82.
- Zarei, M-H, & Najarzadeh Hanjani, M (2017). The concept of public services and its transformation in light of the public function doctrine. *Public Law Research (Legal Studies) (Law and Politics)*, 19(56), 9-32.